

## دربارهٔ مَثَلِ «سیلیِ نقدِ به از حلّوای نسیه»

حبیب‌الله سلیمی (دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان)

### مقدمه

امثال، به عنوان بخشی از ادبیات عامیانه، همانند کنایات، یکی از پُرصرفه‌ترین وسیله‌ها در انتقال پیام به صورت ادبی و، در عین حال، مردم‌پسند شمرده می‌شوند زیرا از ایجاز برخوردارند، حکیمانه‌اند، نیازی به مستندسازی ندارند، و، علاوه بر همهٔ اینها، ساده و قابل فهم‌اند و با نیازها و زندگی روزمره پیوند دارند. ساختار منسجم، روابط معنایی مستحکم، و گزینش الفاظ مناسب هرگونه تغییر و تحولی در عبارتِ امثال را خالی از وجه می‌سازند. مع الوصف، مواردی را می‌توان سراغ گرفت که گذشت زمان رابطهٔ معنایی مَثَل را با الفاظ آن در پس پردهٔ ابهام پنهان و دریافت این رابطه را دشوار می‌سازد. برای نمونه، مَثَلی از این دست را در این مقاله مطرح و بررسی می‌کنیم و آن مَثَلِ مشهورِ

### سیلیِ نقدِ به از حلّوای نسیه

است. پیام مَثَل آشکار و مشخص است، اما، در آن، رابطهٔ سیلی با حلّوا درخور تأمل است. واژهٔ سیلی، در زبان کردی، بر نوعی کاجی هم اطلاق می‌شود که به سایله مشهور است و، همانند حلّوا، مادهٔ اصلی آن آرد است. ضمناً یکی از معانی کاج (= کاج) «سیلی، تپانچه، پس‌گردنی، کشیده» ذکر، و برای آن این شعر عنصری

مرد را گشت گردن و سر و پشت      سربسر کوفته به کاج و به مشت

شاهد آورده شده است. (← فرهنگ فارسی معین، ذیل کاج [= کاج])

### در لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل کاجی آمده است:

کاجی حلّوای روانی را نیز گویند که از دواها و تخم‌های گرم پزند (برهان). شلهٔ شیر و شله‌ای که شیره و یا شکر و آرد و روغن سازند ویژه برای زجه (ناظم‌الاطبا). طعامی از آرد سرخ‌کرده و روغن و زعفران یا زردچوبه و بیشتر زَجگان را پزند؛ آرد بوداده با روغن که از آن حلّوایی سازند. (در گناباد خراسان)

صحنِ کاجی چو پُر از روغن و دوشاب بُوَد

نرساَند به گَلو لقمهٔ آن هیچ آزار

(بسحق اطعمه)

کاجیش وزیر و رشته نایب لِفَتی حاجب هریسه دربان

(فخرالدین متوجهر)

در همین فرهنگ، ذیل کاجی، به نقل از فهرست مخزن الادویه آمده است:

کاجی اسم فارسی حسوی است که از برور سازند.

و ذیل حسو:

حَسُو هر چیز رقیق که توان آشامید. حریره، آنچه از شوربا و جز آن که اندک اندک آشامند (غیث اللغات). طعامی که از آرد و آب و روغن پزند و گاهی بدان شیرینی نیز کنند.

با توجه به این داده‌ها، رابطهٔ معنایی سبلی به معنی «نوعی کاجی» در زبان کردی و حلّو آشکار می‌گردد.

از سوی، این مَثَل به صورت

سَرکهٔ نقد به از حلّوای نسیه

نیز درآمده است که، در آن، سرکه با حلّو، از این جهت که هر دو از مقولهٔ خوراکی‌اند، در قیاس با سبلی (به معنای معروف) و حلّو، مناسبت بیشتری دارد. از سوی دیگر، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در امثال نظیر طرفین مقایسه از یک جنس و مقوله‌اند؛ نمونه‌های آن به نقل از امثال و حکم دهخدا:

گنجشک به دست است به از باز پریده.

خولی<sup>۱</sup> به کفم به که کلنگی<sup>۲</sup> به هوا.

(۱) خول پرنده‌ای است کوچک و خوش‌آواز و تیز پرواز. (فهنک فارسی معین)

(۲) کلنگ پرنده‌ای است عظیم‌الجثه. (همان)

عضفور فی الید خیر من ألف کرمی<sup>۳</sup> فی الجوّ.

این تناسب معنایی الفاظ در تعبیرات کنایی نیز شواهد فراوان دارد. نمونه‌های دیگر آن به نقل از امثال و حکم دهخدا (← کتابی ۱۳۸۴):

از باران به ناودان گریختن.

از بیم مار در دهن اژدها رفتن.

از چاله درآمدن به چاه افتادن.

□ قرینهٔ دیگر برای معنای مهجور سیلی (= کاج/کاج) ترکیب‌های کاج‌خوار و کاج‌خواری است که، هر چند در فرهنگ‌ها (← فرهنگ فارسی معین) به معنی «آن که سیلی خورد، کسی که کشیده خورد؛ سیلی‌خوار» و «سیلی‌خواری، قفا خوردن» آمده‌اند، می‌توان جزء خوار و خواری را در آنها به معنای حقیقی گرفت.

□ در مناطق کردنشین، از آرد برای طبخ خوراک‌های گوناگون استفاده می‌شود از جمله حلوا؛ قیماخ که مخصوص زائو است؛ سیلی یا سایله<sup>۴</sup> که معادل فارسی آن کاجی است (← فرهنگ کردی-فارسی) و در طبخ آن شکر مصرف نمی‌شود. شاید به همین دلیل بوده است که، در مثل، آن را مقابل حلوا قرار داده‌اند.

### نتیجه

از کنار هم گذاشتن داده‌هایی که ذکر شد، یکی از دو احتمال را می‌توان پذیرفت:

۱. در مثل سیلی نقد به از حنوی نسیه، سیلی و حلوا در اصل از یک مقوله (مادهٔ خوراکی) بوده باشند، و یکی، در رتبه، بر دیگری برتری داشته باشد - که نظایر آن را در امثال نظیر حاوی مقایسه می‌توان سراغ گرفت - و با مهجور شدن معنای سیلی به عنوان خوراکی آن را به معنای مرسوم گرفته باشند، که به پیام مثل قوت بیشتری هم می‌دهد؛ چون مزیت یک طرف مقایسه (حلوا) را بر طرف دیگر (سیلی = تپانچه) در بردارد و نشان می‌دهد که نیش نقد بهتر از نوش نسیه است.

۲. در مثل، ابتدا وجود نوعی ایهام فرض شده باشد و هر دو معنی سیلی (خوراکی؛

(۳) کرمی، کلنگ (همان)

(۴) سایله در فصل زمستان صبحانهٔ مناسبی برای معمران بی‌دندان است و معمولاً از آن به عنوان خوراک زود هضم و روانی جهت تقویت دستگاه گوارش افراد سرمازده استفاده می‌شود.

تپانچه) مراد گرفته شده باشد؛ سپس، به مرور ایام، معنای اصلی (خوراکی) مهجور مانده و فراموش شده باشد که از نظر تناسب و ربط مقوله‌ای با حلوا مزیت آشکار داشته است.

### منابع

- امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، چاپ هفتم، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۰.  
فونگ فارسی، محمد معین، چاپ هشتم، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۱.  
فونگ کردی-فارسی، عبدالرحمن (هه‌زار) شرفکندی، چاپ دوم، سروش، تهران ۱۳۷۶.  
کتابی، احمد (۱۳۸۴)، «ملاحظاتی دربارهٔ مثل 'از چاله به چاه افتادن'»، نامهٔ فرهنگستان، دورهٔ هفتم، شمارهٔ سوم (مسلسل ۲۷)، ص ۸۲-۸۹.  
لغت‌نامه، علی اکبر دهخدا، چاپ هفتم، مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا، تهران ۱۳۷۳.

□



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

